

انتخابات و سندروم استکهلم

به خوبی می دانیم که حاکمان و زمامداران و پایوران و همچنین چند درصدی طرفداران و وابستگان و دلبستگان نظام جمهوری اسلامی، جملگی به عقب مانده ترین لایه های اجتماعی جامعه ایران تعلق دارند.

آخوندها، مسلمان ها، مذهبی ها، مؤمنان، سید و سادات ها، خمس و زکات و سهم امام خورها، روضه خوان ها، دعانویس ها، استخاره چی ها، مسجدی ها، هیأتی ها، تکیه ای ها، حسینی ای ها، نماز جمعه ای ها، مداح ها، قاری ها، دعای کمیلی ها، دعای ندبه ای ها، امام زمانی ها، اهل زیارت و زیارت نامه خوان ها، مرده پرست ها، دیوانگان حسین و عاشقان زهرا و رقیه و سکینه، حاجی حاجی مکه ای ها، سفرهء ابالفضلای ها، مولودی بگیرها، شله زردخورها، چادرچاقچوری ها، خادمین حرم و متولیان امامزاده ها، گداپرورها و خیریه چی ها، بازاری های سنتی و جمعیت مؤتلفه ای ... و در مجموع از این قماش گروه های فناتیک مذهبی اند که رژیم اسلامی را سرپا نگهداشته و حفظ و حمایت می کنند. باورها و اعتقادات اسلامی به خودی خود و فی نفسه از این افشار افرادی متجاوز به آزادی ها و حقوق دیگران تربیت کرده است و اساساً از خوی تجاوزگر و خشونت طلب و پرخاشجوی اسلامی برخوردارند و اسلحه بدست گرفته و در قالب پاسدار و بسیجی و مأمور نیروی انتظامی و سرباز گمنام امام زمان و مأمور منکراتی و خوهران زینب، با زور و اجبار معتقدات و مقدسات و آموزه ها و حدود و احکام و شرایع اسلامی خود را به دیگران تحمیل و تنقیه و اماله می کنند.

بنا به گوهر نامداراگر و متجاوز و دگراندیش ستیز اسلام، هرگونه کوشش برای گفتگو و تعامل با این لایه ها عبث بوده و هرگز هیچ منطق و استدلال محکمی چون میخ به سنگ در نزد ایشان احترامی ندارد و به غیر از قوه و قهر و زور و اسلحه، هیچ وسیله ای برای مقابله با این گروه ها و دفاع در برابر توحش افسار گسیخته آنان قابل تصور نیست. اسلام ناب محمدی و شیعهء حقهء جعفری همچون حشره ای غول آسا پیوسته و بی وقفه تخم می ریزد و هزار هزار ملا و مفتی و آخوند و آیت الله و مجتهد جامع الشرایط و مراجع عظام و علمای اعلام و فقهای عالیقدر تولید می کند و اینان نیز به نوبه خود مسلمان و مؤمن و مریض و اسلامزده و گوسفند و گاو شاخدار پرورش می دهند و به جان مردم آگاه و آزاداندیش و خردگرا و شریف و میهن پرست می اندازند.

این لایه های اجتماعی غالباً پس از انقلاب سپید شاه فقید پدید آمدند که مانند فاضلاب از روستاها به حاشیه کلان شهرها سرازیر شده بودند و مناسبترین محیط مردابی را جهت رشد و پرورش لارو و تخم های آخوندها و حجج اسلام بوجود آوردند. همین افشار در یوم الکفتار 22 بهمن 57 تمامی دست آوردهای مدنی و مدرن طبقهء متوسط شهری را که به همت دو پادشاه پهلوی کسب گردیده بود، پایمال و لجن مال پس ماندگی های خود کردند. محض مزاح هم که شده می بایست گفت که شاید آلودگی هوای تهران از سوختن فسفر مغزهای تهی و پوک همین زباله هاست!

چهار دلک و عروسک زشت و بی سواد و بی مقداری که توسط ولی فقیه یعنی دست دراز الله بر گرده و گلوی ما، برای نمایش انتخابات ریاست جمهوری دهم برگزیده شده اند، جملگی به افشار توصیف شده در بالا وابسته اند و در طی سه دههء گذشته، از مهره ها و عوامل و عمال فعال نظام اسلامی بوده اند. احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضایی به لحاظ پایگاه و خاستگاه اجتماعی جزو تفاله های متعفن و مزاحمی هستند که اسلام مترقی و مکتب انسان ساز اسلام طی قرون متمادی در این سرزمین پرورش داده و تربیت کرده است.

محمود احمدی نژاد

بچهء حلبی سازی روستایی و متولد زمین های خاک آلود حاشیه کویر در گرمسار که هرگز معلوم نشد در کجا درس خوانده، از کجا و چگونه مدرک دکترا دریافت کرده است. هیچ کس حتی به اندازهء یک صفحهء A4 نوشته و مطلبی که

اندیشه های وی را نشان دهد نیافته است. کوتوله و سیاه سوخته گشنگی کشیده و بی ریشه و بی استخوان و بی اصل و نسب و بی پرنسیبی که بی گمان هیچ آموزگار و استادی به خود ندیده است. تاریخ ایران زمین هرگز مقام و مسئولی به پستی و بی کفایتی و پلشتی و حقارت وی بر خود ندیده بوده است. هم ملت ایران و هم دیگر مردم جهان، هرگز هیچ مقامی را به اندازه احمدی نژاد مورد جک و تمسخر و استهزا و توهین و تحقیر و دشنام قرار نداده بوده اند.

احمدی نژاد از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مانند توله سگی وفادار، با سرسپردگی به مافیای روحانیت و شرکت در مراسم مداحی و چماقداری و اسید پاشی و گروگانگیری و زندانبانی و بازجویی و شکنجه و ترور و تیر خلاص زنی در نظام سفله پرور اسلامی، به عنوان مثلی زبانزد از بی همه چیزی و بی لیاقتی و فرومایگی به کارها و مسئولیت های مهم گماشته شد. نکبت های وجود او را در طی حداقل چهارسال گذشته همگان ملاحظه کرده اند و ساحت این صفحه را بیش از این به گنداب وجود وی آلوده نمی کنیم.

میرحسین موسوی

فسیل مفقودالاثری که دوباره از گورگریخته و با شال سبزی که همچون فلاده به نشان سپوختن تازیان مسلمان بیابانگرد بر اجدادش به گردن آویخته، بیش از همه قصد فریب همان پست ترین و دونمایه ترین اقشار اجتماعی را همت خود در خاکساری به پای مافیای روحانیت قرار داده است.

با نقاشی های بی ارزشش و هنرمند خواندن وی مگر بچه بسیجی های خل و چل را مرعوب کنند. وگرنه کیست که نداند هنر و نقاشی و تصویرگری در اسلام حرام است. همیشان در زمان تصدی صدراعظمی با چماق وزارت ارشاد و با سانسور و قلع و قمع نگارخانه ها و تالارها و نمایشگاه های نقاشی، یک ملت را از تاریخ تصویری خود بی خیر گذاشت. موسوی با نقش و سهم مؤثری که در انقلاب فرهنگی به عهده داشت، به مدت سه سال یک ملت را از آموختن و دانایی و دانش اندوزی محروم کرد.

موسوی دستش تا مرفق به خون جوانان میهن آلوده است. او به واسطه مسئولیت مستقیمی که در کشتارها و قتل ها و اعدام های سالهای 60 تا 67 به عهده داشته مجرم است. او عضوی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و در تمامی سرکوب ها، دزدی ها، قتل ها و جنایات حکومت سنگسار اسلامی شریک و مباشر بوده است. موسوی نیز همچون بقیه نامزدها هیچ فکر و قصد و هدفی به جز حفظ نظام اسلامی در مخیله اش راه ندارد و او نیز تا آخرین قطره خون خود در راه این رژیم با مردم مبارزه خواهد کرد. چون عمیقاً می داند که در صورت یورش ایرانیان برانداختن جمهوری اسلامی، احتمالاً چیزی هم از خونش باقی نخواهد ماند!

شیخ مهدی کربوی

این یکی که دیگر با تابلو جلو آمده. شیخ دغلباز اصلاحات، آخوندک اسلامفروش سفله، که وجودش به خودی خود توهین به کرامت انسان است. تصور کنید که این شیخک بیمقدار بر گوری در قبرستان چمباتمه زده و کتابی چرکین بدست گرفته و آیات عربی قرقره می کند و رهگذران سکه های خرد پیش پیش می افکنند. و نیز تصور کنید که وی در سازمان ملل متحد و در زیر کنیبه حقوق بشر کوروش کبیر برای حصار فرهیخته آیه قران را سرلوحه مزخرفات اسلامی اش قرار داده و به نمایندگی ملتی کهنسال و فرزانه، زوزه های توحش اسلامی سر می دهد!

به راستی کدام تصویر برازنده اوست؟

شیخ مهدی کربوی نه قواد که عضوی از مافیای روحانیت معظم و معزز است و به گفتارهای بزرگی همچون مهدوی کنی و گیلانی فر و نوری همدانی و مکارم شیرازی نسب می برد. به حق که او برای اجرای حکم حکومتی رهبر پا به میدان نهاده است. اما چون فرد کودنی است، در بحبوحه انتخابات و شمارش آرا، بدون تردید دوباره خوابش خواهد برد و یا اگر با هوشش بدانیم، خود را به خواب خواهد زد!

محسن رضایی در پیش از انقلاب اسلامی عضو گروهک اسلامی- تروریستی منصورون بود. این نوع گروهک های اسلامی در مقطعی از دههء چهل و پنجاه خورشیدی مانند قارچ توسط استعمارگران تولید شدند و در لبنان و فلسطین آموزش های تروریستی دیدند و در جهت بی ثبات ساختن حکومت های ملی و سکولار منطقه به خدمت گرفته شدند. رضایی بنا به تجربه اش در تشکیل سپاه پاسدارن نقش مؤثری ایفا کرد و سپس با بروز جنگ به جبهه ها رفت تا مخالفان حکومت اسلامی و بیشتر ارتشیان دلاور ایرانی را که به هدف دفاع از میهن با دشمن خارجی می جنگیدند از پشت با تیر بزند.

خون کودکان نابالغی که دسته دسته بر روی مین ها تکه پاره شدند به گردن محسن رضایی هاست. رضایی مسئول بیش از شش سال جنگ بیهوده است که با تجاوز به خاک عراق ادامه یافت و هزاران کشته و معلول به جای گذاشت. دکتر محسن رضایی ... این را هم نگوییم که دیگر از شنیدن واژه دکتر همگان دچار تهوع می شوند.

هیچ شعبده بازی قادر نیست ایرانیان خردگرا را گرفتار روزمرگی ساخته و از ریشه های شر و تباہی غافل کند. با توهم گفتگوی توحش و تمدن، با مضحکاء اصلاحات و با سیرک انتخابات و کیسهء سیب زمینی و سهم نفت، شاید چند صباحی سفلگان و فرمایگان را بتوان سرگرم ساخت، اما به یقین ایرانپرستان و پرورش یافتگان فرهنگ اصیل ایران، ملعبهء دست و دهان اهریمن نخواهند شد.

در وجود هر فرد ایرانی اگر ذره ای منش ملی و غرور ملی و اگر بویی از فرهنگ اصیل ایران باقی مانده باشد و اگر هنوز خرده حرارتی از شعلهء آتش آتشکدهها جاننش، دلش و روانش را گرما ببخشد، هرگز به گرد این سفلگان بی مایه نمی گردد. تک تک سلول های ذهن و روان و وجود این فرومایگان تازی پرست گریخته از اعصار گور و تاریکی، انباشته است از فضولات و ترشحات و چرکآبه های حشرات و سرگین غلطان های بیابان های خشک و قفر عربستانِ اسلام.

آنانی که مردم را به شرکت در شعبه بازی ولی فقیه تحریک و وسوسه می کنند، به راستی که دانش قوادی تدریس می کنند و درس پیفوزی می آموزند.

این چگونه مثنی و شیوه و راه و روش و فکر و سیاستی است که همانان که در برابر رژیم پهلوی، در برابر رهبرانی ایرانی و میهن پرست، قیام مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیشان بود و از کشتن یک پاسبان بی تقصیر فروگذار نبودند، امروز در مقابل آخوندهای کینه توز، اشغالگر، آزادی ستیز و اژی زندگی، در برابر نفس پلیدی و تبه کاری سپر انداخته اند و اخته و آویزان، منتر و معطل و منفعل، مردم را به شرکت در نمایش انتخابات و شعبده و حقه بازی حاکمان اسلامی تشویق و ترغیب می کنند؟ ای اف بر شما باد!

ایرانیانی که چنین می پندارند نه فقط خردباخته، خودباخته و از خود بیگانه اند، بلکه بی گمان به سندروم استکھلم دچارند. به گروگان گیران خویش تعلق خاطری عاطفی و بیمارگونه یافته اند. ایشان به کسانی که آنان را تاریخاً مورد تجاوز و سوء استفاده قرار داده، تحقیر و هتک حرمت و بی سیرت کرده، علاقه مند گشته و عشق می ورزند. شترگاوپلنگان ملی- مذهبی از نمونه های بالینی و آزمایشگاهی و روانپزش این بیماریند. حتا با اندکی مسامحه می توان مدعی شد که ایرانیانی که به زیارت قبور امامان و امامزاده ها و تازیان متجاوز می روند به گونه ای دچار همین بیماریند. بیگانه پرستی و خودآزاری و لذت بردن از شکنجه و تحقیر خویش و علاقه به زندانبانان از عوارض این بیماری است.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

